

روحانیونی که ادای آزادی در  
جبهه اصلاح‌طلبی یا در جبهه‌های  
سیاسی دیگر درمی‌آورند، به‌قدری  
روشنفکر شده‌اند که از سنت  
فاصله می‌گیرند. سنت را مطابق  
مدرنیته تفسیر می‌کنند. در حقیقت  
آزادخواهی برخی روحانیون  
جمهوری اسلامی، لیبرالیسم است.  
در صورتی که آزادخواهی «علمای  
مقدس مشروطه»، لیبرالیسم نیست



◆ آقای نصر عنوان می‌کند که تقی‌زاده در دوره آخر زندگی، از نظرات خود در مشروطه بازگشته بود. در اواخر، پختگی او بسیار بیشتر شده بود و عملکرد دوره جوانی خود را نقد می‌کند. کتابی از او به نام «سه خطابه» چاپ شده است که حرف‌های پخته‌ای دارد. آن تقی‌زاده‌ای که می‌گفت «از فرق سر تا نوک پا باید غربی شویم» نیست و خیلی پخته‌تر است و معقول‌تر حرف می‌زند و اشتباهات خود را در مشروطه می‌پذیرد. [خلاصه این «سه خطابه»] کتاب جالبی است.

◆ کسان دیگری از روشنفکران بودند که این چنین به پختگی رسیده باشند؟  
باید حرکت را بررسی کنید [نه پختگی افراد را]. کسان دیگر این میزان زنده نمی‌مانند و کسان دیگر این پست و مقام را نداشتند. کسانی این مقدار موثر نبودند، وابسته به انگلستان نبودند، در دستگاه رضاخان وزیر نبودند، [تقی‌زاده یک] آدم استثنایی است و موقعیت اجتماعی ممتازی دارد. آدم عادی نیست و جزء رجال کشور است.

آنقدر عمر می‌کند که امام (ره) را هم می‌بیند. قیام امام را هم می‌بیند. فکر می‌کنم فوت تقی‌زاده اواخر دهه ۴۰ [بهمن ۱۳۴۸] است. حتی امام (ره) را هم دیده است.

◆ با این حال در اواخر عمر خود هم از رضاخان و هم از محمدرضا راضی بوده است؟  
[تقی‌زاده] هیچ‌گاه پهلوی را نقد نکرده است چون خود در آن دستگاه است اما از مشروطه‌خواهان افراطی و حرف‌های یکطرفه هم خسته شده بود، یعنی انصاف تحقیقی و علمی دارد. علت این است که مسائل آن زمان را دیده بود. از نزدیک شاهد بود. خیلی فرق دارد [که چه کسی انصاف به خرج بدهد و موضع منصفانه و علمی بگیرد].

مثلا نسل ما با نسل شما خیلی فرق دارد. نسل شما هیچ‌گاه در خود انقلاب [قبل از پیروزی] نبوده است لذا [شما روایت انقلاب را] از طریق ما شنیده‌اید. وقتی ما می‌گوییم، خود می‌دانیم روابط به چه صورت بود. من مسئول نبودم ولی سنم به انقلاب می‌رسد و کسانی که مسئول بودند [از] نزدیک‌تر، ماجرا را دیده‌اند. حاضر چیزی را می‌بینند که غایب نمی‌بینند [و این دو

◆ در چه حدی در ایران اثر کردند؟  
اینها نسبت به مشروطه و لیبرالیسم اثر کمتری دارند چون فضای مشروطه فضای سوسیالیستی نیست. بیشتر فضای آزادخواهی است. انقلاب فرانسه بیشتر به آن نزدیک است تا [انقلاب] سوسیالیستی.

◆ برگردیم به ژانرشناسی و تقسیم‌بندی آثار دوره مشروطه. پس به‌نظر شما مبنای تقسیم‌بندی، بیشتر تالیفی یا ترجمه‌ای بودن آثار است؟

[بر مبنای] مولف، شهر مولف، محل ترجمه و محل تالیف [می‌توان این آثار را تقسیم کرد]. برخی [آثار هم راجع به] وقایع مهم بوده است؛ واقعه‌ای اتفاق می‌افتاد [و راجع به آن] می‌نوشتند. خود این هم جالب است و فقط نوشته‌ها از طریق مطبوعات نیست.

◆ هر کدام از این رسالات چقدر خوانده شده؟ مثلا گویا رساله حاج آقا نور... کمتر خوانده شده است. اصل توجه بیشتر به سمت کدام دسته از رسالات بوده است؟  
هیچ آماری وجود ندارد. علت این است که در دوره رضاشاه یک سکنه و گسست سنگینی از مشروطه داریم. اسم مشروطه هست ولی با مشروطه ارتباطی ندارد [بلکه] پادشاهی، استبدادی مدرن است و با مشروطه نسبتی ندارد. [به این سبب] این رساله‌ها فراموش شد. یکی [از علت‌های فراموشی این رسالات] هم طبقه روشنفکر است که نهایتاً [به استبداد این پادشاهی مدرن] راضی شد.

◆ نمی‌توان گفت این هم نوعی قدر مقدور روشنفکری است؟  
من این را نمی‌دانم چون آنها به دنبال قدر مقدور و این حرف‌ها نیستند. ما [علی‌اکبر] داور و [صادق رضازاده] شفق و [سیدحسن] تقی‌زاده و... را داریم که از رضاخان راضی هستند. آنها هم دل‌شان نمی‌خواهد این نوع نوشته‌ها دیده شود. فرقی ندارد.

[در یک تقسیم دیگر] چهار، پنج رساله ادبی، نمایشنامه، محاوره، فلسفه سیاسی، رسائل احزاب و... داریم. من این‌طور نگاه کردم و حتی قشرهای مختلف اعم از روشنفکران و علما و بازاریان و... [رساله] نوشته‌اند. [در یک تقسیم دیگر می‌توان رساله‌ها را از این جهت که] در ایران در هند، نجف و استانبول نوشته شده است [مورد توجه قرار داد].

◆ یعنی در غیر ایران هم برای مشروطه ایرانی، رساله نوشته شده است؟  
بله، چون تحول مهمی بوده همه اذهان را به سمت خود متمایل کرده است.

◆ ترجمه‌ها بیشتر متأثر از کجا بوده است؟  
با متأثر از کشورهای عربی - همانند مصر - است [چون آنها] در این زمینه مطلب بسیار داشتند. یا [متأثر از] اروپایی‌ها بوده است. یا از طریق کلکته هند و یا از طریق استانبول آمده است. کمتر به طور مستقیم از خود اروپا آمده است و از این دو کانال [کلکته و استانبول] بیشتر به ایران می‌آید.

اواخر هم وضعیت سوسیالیست‌ها در روسیه... در سال ۱۹۱۷ یعنی ۱۰ سال [پا] بیشتر بعد از انقلاب مشروطه ما، انقلاب روسیه پیروز شد. سوسیالیست‌ها هم ۱۰، ۱۵ سال قبل از آن هم در روسیه کم‌کم مطرح شدند. یک چیزی از آن طرف هم به ایران آمده است. از طریق بادکوبه و... .

◆ آیا فکر آنها هم در ایران نماینده خاصی داشته است؟

خیر. [البته] افکار آنها به ایران رسیده است و در رساله‌های ما وجود دارد. اجتماعيون و عاميون و فرقه دموکرات [آذربایجان] و چیزهای [حرف‌ها و کارهای] سوسیالیستی و انقلابی تند، به ایران رسیده است. فرقه الحادى مارکسیستی نیامده است اما در مقابل لیبرالیسم، فضای سوسیالیستی از طریق تبریز وارد شده است و حتی احزاب تندرو روسی، کم‌کم هروج نوعی سوسیالیسم [در ایران] شدند.